

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

امام موسیٰ کاظم علیه السلام؛ پاسدار حقیقی اسلام

مؤلف: سید امیرحسین کامرانی راد

این امام بزرگوار، اسلام راستینی را که به واسطه تعالیم و مجاهدت های پدر وی جعفر بن محمد نظم و استحکام یافته بود، حفظ و تقویت و با وجود موانع بسیار در راستای انجام وظایف الهی، با نثار جان خویش پایداری و فداکاری کرد.

ابوالحسن موسی بن جعفر امام هفتم از ائمه اثنی عشر و نهمین معصوم از چهارده معصوم است، وی در ابواء (محلی میان مکه و مدینه) در روز یکشنبه هفتم صفر سال 128 یا 129 ق متولد شد. به جهت کثرت زهد و عبادت معروف به «العبد الصالح» و به جهت علم و فرو خوردن خشم و صبر بر مشقات و آلام زمانه به «کاظم» مشهور شد.

آن حضرت به کنیه های ابوابراهیم و ابوعلی نیز معروف بوده است. مادر آن حضرت حمیده کنیزی از اهل مغرب یا اندلس (اسپانیا) بوده است و نام پدر حمیده را صاعد مغربی (بربری) گفته اند. برادران دیگر امام از این بانو اسحاق و محمد دیباج بوده اند.

امام موسی الکاظم هنوز کودک بود که فقهای مشهور مثل ابوحنیفه از او مسئله می پرسیدند و کسب علم می کردند بعد از رحلت پدر بزرگوارش امام صادق علیه السلام (148 قمری) در بیست سالگی به امامت رسید و 35 سال رهبری و ولایت شیعیان را برعهده داشت.

شخصیت اخلاقی امام

او در علم و تواضع و مکارم اخلاق و کثرت صدقات و سخاوت و بخشندگی ضرب المثل بود. بداندیشان را با عفو و احسان بی کران خویش تربیت می فرمود. شبها به طور ناشناس در کوچه های مدینه می گشت و به مستمندان کمک می کرد. مبلغ دویست، سیصد و چهارصد دینار در کیسه ها می گذاشت و در مدینه میان نیازمندان قسمت می کرد. صرار (کیسه ها) موسی بن جعفر در مدینه معروف بود. و اگر به کسی صره ای می رسید بی نیاز می گشت، معذک در اطاقی که نماز می خواند جز بوریا و مصحف و شمشیر چیزی نبود.

برخورد حاکمان سیاسی معاصر با امام

مهدی خلیفه عباسی امام را در بغداد بازداشت کرد اما بر اثر خوابی که دید و نیز تحت تأثیر شخصیت امام از او عذرخواهی کرد و وی را به مدینه بازگرداند، می گویند که مهدی از امام تعهد گرفت که بر او و فرزندانش قیام نکند.

این روایت نشان می دهد که امام کاظم قیام را در آن زمان صلاح و شایسته نمی دانسته است و با آنکه از جهت کثرت عبادت و زهد به «العبد الصالح» معروف بوده است، به قدری در نظر مردم مقامی والا و ارجمند داشته که او را شایسته مقام خلافت و امامت ظاهری نیز می دانستند و همین امر موجب تشویش و اضطراب دستگاه خلافت شده و مهدی به حبس او فرمان داده است.

زمخشری در «ربیع الابرار» آورده است که هارون فرزند مهدی در یکی از ملاقات ها به امام پیشنهاد کرد فدک را تحویل بگیرد و حضرت نپذیرفت وقتی اصرار زیاد کرد، فرمود می پذیرم به شرط آنکه تمام آن ملک را با حدودی که تعیین می کنم به من واگذاری، هارون گفت حدود آن چیست؟

امام فرمود یک حد آن به عدن است حد دیگرش به سمرقند و حد سومش به افریقیه (آفریقا) و حد چهارمش کناره دریای خزر است. هارون از شنیدن این سخن سخت برآشفته و گفت: پس برای ما چه چیز باقی می ماند؟

امام فرمود: می دانستم اگر حدود فدک را تعیین کنم آن را به ما مسترد نخواهی کرد (یعنی خلافت و اداره سراسر کشور اسلام حق من است)، از آن روز هارون کمر به قتل موسی بن جعفر بست.

در سفر هارون به مدینه هنگام زیارت قبر رسول الله در حضور سران قریش و رؤسای قبایل و علما و قضات بلاد اسلام گفت: السلام علیک یا رسول الله، السلام علیک یا بن عم. و این را از روی فخر فروشی به دیگران گفت.

امام کاظم حاضر بود و فرمودند: السلام علیک یا رسول الله، السلام علیک یا ابت (یعنی سلام بر تو ای پدر من)، می گویند هارون دگرگون و خشم از چهره اش نمودار شد.

زندانی کردن امام و چگونگی شهادت

درباره حبس امام موسی به دست هارون الرشید شیخ مفید در ارشاد روایت می کند که علت گرفتاری و زندانی شدن امام، یحیی بن خالد بن برمک بوده است، زیرا هارون فرزند خود، امین را به یکی از مقربان خود به امام جعفر بن محمد ابن اشعث که مدتی هم والی خراسان بوده است سپرده بود و یحیی بن خالد بیم آن داشت که اگر خلافت به امین برسد جعفر بن محمد را همه کاره دستگاه خلافت سازد و یحیی و برمکیان از مقام خود بیفتند.

جعفر بن محمد بن اشعث شیعه بود و قائل به امامت موسی و یحیی این معنی را به هارون اعلام می داشت. سرانجام یحیی پسر برادر امام را به نام علی بن اسماعیل بن جعفر از مدینه خواست تا به وسیله او از امام و جعفر نزد هارون بدگویی کند. گویند امام هنگام حرکت علی بن اسماعیل از مدینه او را احضار کرد و از او خواست که از این سفر منصرف شود. و اگر ناچار می خواهد برود از او سعایت نکند.

علی قبول نکرد و نزد یحیی رفت و به وسیله او پیش هارون رفت و گفت از شرق و غرب ممالک اسلامی مال به او می دهند تا آنجا که ملکی را توانست به هزار دینار بخرد. هارون در آن سال به حج رفت و در مدینه امام و جمعی از اشراف به استقبال او رفتند.

اما هارون در قبر حضرت رسول ﷺ گفت یا رسول الله از تو پوزش می خواهم که موسی بن جعفر را به زندان افکنم زیرا او می خواهد امت تو را برهم زند و خونشان را بریزد.

آنگاه دستور داد تا امام را از مسجد بیرون و او را پوشیده به بصره نزد والی آن عیسی بن جعفر بن منصور بردند. عیسی پس از مدتی نامه ای به هارون نوشت و گفت که موسی بن جعفر در زندان جز عبادت و نماز کاری ندارد یا کسی بفرست که او را تحویل بگیرد یا من او را آزاد خواهم کرد.

هارون امام را به بغداد آورد و به فضل بن ربیع سپرد و پس از مدتی از او خواست که امام را آزاری برساند اما فضل نپذیرفت و هارون او را به فضل بن یحیی بن خالد برمکی سپرد.

چون امام در خانه فضل نیز به نماز و روزه و قرائت قرآن اشتغال داشت فضل بر او تنگ نگرفت و هارون از شنیدن این خبر در خشم شد و آخر الامر یحیی امام را به سندی بن شاهک سپرد و سندی آن حضرت را در زندان مسموم کرد و چون آن حضرت از سم وفات یافت، سندی جسد آن حضرت را به فقها و اعیان بغداد نشان داد که ببیند در بدن او اثر زخم یا خفگی نیست. بعد او را در باب التبن در موضعی به نام مقابر قریش دفن کردند. مدفن این امام بزرگوار کاظمین است.

سخنان امام کاظم در زندان

تعدادی از کتابهای حدیث به اسم «مسند» شناخته می شود، معمولاً مسند به کتابی گفته می شود که احادیث آن با سند پیوسته به رسول خدا ﷺ برسد. بنابراین وقتی گفته می شود «مسند امام موسی بن جعفر علیه السلام» مقصود کتابی است که احادیث آن را امام هفتم علیه السلام با سند و به توسط آباء و اجداد شان از رسول خدا ﷺ نقل کرده باشد.

مسند امام موسی بن جعفر علیه السلام مجموعه 59 حدیث است که در سال های 180 تا 182 که امام در زندان سندی بن شاهک محبوس بودند، ابوعمران موسی بن ابراهیم مروزی به دیدار امام رفته و امام این احادیث را برای او بیان کرده است.

این احادیث از جهات گوناگون دارای اهمیت فراوان است. زیرا اولاً در زندان بیان شده اند، ثانیاً تمام احادیث آن مستند به پیامبر اکرم ﷺ است مگر این دوازده حدیث 16، 21، 22، 23، 29، 32، 37، 38، 39، 42، 43، 57 و ثالثاً محتوی و مضمون بلند آنها مخصوصاً در موضوعات اخلاقی سبب شده است که برای عموم مفید باشد.

گرچه در کتاب های رجالی از مذهب راوی این احادیث بحثی نشده است ولی از خود این احادیث و با توجه به مسند بودن آنها می توان مذهب راوی را کشف نمود و بخواست خداوند در شرح این احادیث از آن بحث خواهم نمود.

سند کتاب این کتاب را شیخ ابوالمکارم مبارک بن محمد بن معمر بادرایی از ابوبکر احمد بن علی بن حسن طرثیسی از ابوعبدالله حسین بن شجاع صوفی موصلی از ابوبکر محمد بن عبدالله بن ابراهیم شافعی از ابوعبدالله محمد بن خلف بن ابراهیم بن عبدالسلام مروزی و او از ابوعمران موسی بن ابراهیم مروزی و او از امام هفتم علیه السلام نقل کرده است. این کتاب با کوشش آقای محمد حسین حسینی جلالی مکرراً در ایران و بیروت چاپ شده است.

احادیث

موسی بن ابراهیم مروزی گوید: موسی بن جعفر علیه السلام به من خبر داد، از پدرش جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن الحسین، از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام که فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حدیث گفت مرا: «کسی به سن بلوغ نرسید مگر آنکه مرتکب خطایی شده است مگر عیسی بن مریم و مادرش مریم، و یحیی فرزند زکریا درود خدا بر آنان».

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که صبح کند و چیزی غیر از خداوند بزرگترین همت او باشد از خدا نباشد».

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کسی که حدیثی را از من نقل کند در حالیکه می داند آن دروغ است او یکی از دروغگویان است».

متاسفانه حدیث چهارم از اصل کتاب ساقط شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نهی کرد از آنکه مردی بین پدری و فرزندش بنشیند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «بر هر مسلمانی روز جمعه سه چیز لازم است: غسل، مسواک، بوی خوش». رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از صدای آرام انسان خوشش می آمد، و از کسی که فریاد بلند دارد بدش می آمد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از فحش دادن به روزها و ساعتها و باد و خورشید و ماه وستارگان نهی نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «عجب عمل هفتاد سال را از بین می برد».

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «هر کس به رزق اندک از خدا راضی باشد خداوند به عمل اندک از او راضی باشد».

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «اگر دوست دارید نمازتان افزون گردد خوبانتان را مقدم بدارید».

رسول خدا ﷺ فرمودند: «قاضی عادل نخستین کسی است که به بهشت فرا خوانده می شود».

آمدن رسول خدا ﷺ با بوی خوش شناخته می شد. رسول خدا ﷺ فرمودند: «اطاعت کسی در نافرمانی خدای عزوجل جایز نیست».

رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر کس خود را فرزند غیر پدرش بداند روز قیامت با مشرکان محشور می گردد».

علی علیه السلام فرمودند: «توانگری یاور خوبی بر اطاعت خدا است». رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر گاه خدا بنده ای را دوست بدارد گرفتارش می کند تا تضرع او را بشنود».

رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر کس ایمان به خدا و روز آخر دارد...»، متاسفانه بقیه این حدیث از بین رفته است.

رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر کس بر سر راه مسلمانان آنان را اذیت کند لعنت ملائکه بر او واجب است».

رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر گاه یکی از شما برادرش را دوست می دارد نام و کنیه و لقب و نام قبیله او را سؤال کند».

علی علیه السلام فرمودند: «اشاره هنگام هلال ناپسند است».

علی علیه السلام فرمودند: «کسی که بر نمازهای پنجگانه به جماعت محافظت کند جزء غافلان نوشته نشود».

علی علیه السلام فرمودند: «کسی که نزد مردم توریه می کند به چیزی که خداوند خلاف آن را می داند خدا نزد مردم خوارش خواهد کرد».

رسول خدا ﷺ فرمودند: «شیطان هر گونه تلاشی را علیه انسان انجام می دهد و وقتی بر او غلبه کرد در مال او عمل می کند و هرگز نمی گذارد چیزی را در اطاعت خدا انفاق کند».

رسول خدا ﷺ فرمودند: «کسی به شیطان نزدیک نشد مگر آنکه از خدا دور گردید.»

رسول خدا ﷺ فرمودند: «با زنان مشورت کنید و آنان را مخالفت کنید که در مخالفت آنان برکت است، و برای خنثی عقل نیست و برای متکبر درشت خو عقل نیست.»⁽¹⁾

رسول خدا ﷺ فرمودند: «خدای رحمت کند کسی که سخنی می گوید تا بهره ای از آن ببرد یا سکوت می کند تا سالم بماند.»

رسول خدا ﷺ فرمودند: «خوبی کن به کسی که اهل آن است و کسی که اهل آن نیست، چون اگر او اهل نیکی نیست تو اهل آن می باشی.»
علی علیه السلام فرمودند: «مصافحه دوستی را نگه می دارد.»

رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر که بگوید: لا اله الا الله احداً صمداً لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً احد، خدا چهل هزار هزار حسنه برای او می نویسد.»
رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر گاه عرب عمامه خود را بیندازد عزت خود را انداخته است.»

علی علیه السلام فرمودند: «مردمی بیایند که به وسیله قرآن با شما مجادله کنند پس آنان را به سنت بگیرید، زیرا اصحاب سنت به کتاب خدا آشناترند.»

رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر کس به دین دوست خود است، پس هر کدام شما ببیند با چه کسی دوست می شود.» حسن و حسین علیهما السلام جایزه های معاویه بن ابی سفیان را نمی پذیرفتند.

رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر کس از شما می خواهد حجامت کند روز شنبه حجامت کند.»

رسول خدا ﷺ فرمودند: «به هر کس اذن برای دعا داده شود درهای رحمت به رویش گشوده شود».

علی علیه السلام فرمودند: «فال بد به کسی که توکل بر خدا کند آسیب نمی رساند». مردی را نزد علی آوردند که به خداوند توهین کرده بود، علی علیه السلام فرمودند: «او را بکشید، و هر کس پیامبران خدا را ناسزا گوید نیز او را بکشید».

علی علیه السلام فرمودند: «پیامبری از پیامبران که به او عزیر گفته می شد گفت: پروردگارا، منزهی، شان تو چه بزرگ و چه شگفت است! ابتدای تو از چه بوده است؟ سپس (به عنوان پشیمانی از سؤال خود) عزیر مقداری خاک برداشته بر دهان خود ریخت. خداوند عزوجل به او وحی نمود: ای عزیر، دخالت در کار من نمودی، به عزت و جلال خود سوگند که نام تو را از دیوان انبیاء محو می کنم، پس تو همراه آنان ذکر نمی شوی».⁽²⁾

رسول خدا ﷺ فرمودند: «نپرداختن دستمزد کارگر از گناهان کبیره است». رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرگاه خداوند برای کسی خیر بخواهد او را در دین فقیه، و بینای به عیوب خویش می گرداند، و زاهد در دنیایش قرار می دهد».

علی علیه السلام فرمودند: «از نشانه های نزدیکی قیامت جذام و شیوع بواسیر و مرگ ناگهانی است».

از امیرالمؤمنین علیه السلام حکم مردن موش در چاه سؤال شد، فرمودند: «چهل دلو از آن کشیده می شود».

رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر کس درباره قدر صحبت کند روز قیامت آن را از او سؤال می کنند، و هر که صحبت نکند روز قیامت از او سؤال نشود».

رسول خدا ﷺ فرمودند: «هیچ پدری فرزندش را به بهتر از ادب نیک تعلیم نداده است».

رسول خدا ﷺ فرمودند: «گروهی روز قیامت دوست دارند که از ثریا سقوط می کردند اما امیر بر چیزی نمی شدند».

رسول خدا ﷺ فرمودند: «دعای سه گروه رد نمی شود: پیشوای عادل، روزه دار تا آنکه افطار کند، دعای مظلوم».

رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر که بگوید من عالم هستم او جاهل است».

رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر که بگوید من در جهنم پس او در جهنم است».

رسول خدا ﷺ فرمودند: «بهترین اخلاق مومنان عفو است».

رسول خدا ﷺ فرمودند: «امام به هر کس حد بزند همان حد کفاره گناه اوست».

رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر که برادر مسلمانش را عفو کند خدا او را عفو کند».

رسول خدا ﷺ فرمودند: «خدای متعال گوید: بهشت بر کسی که چشمانش را بگیرم واجب است».

رسول خدا ﷺ فرمودند: «بهترین زنان کسی است که هرگاه چیزی به او داده شود شکر کند و هرگاه منع شود صبر کند».

رسول خدا ﷺ محلل و کسی که برای او محلل انجام شود را لعنت کرده است.

رسول خدا ﷺ فرمودند: «هرگاه کسی از شما در حال نماز باشد و زنی او را بخواند پس باید او را اجابت کند».

علی رضی الله عنه فرمودند: «روز جمعه یک دینار صدقه بده، رسول خدا ﷺ این را پیش از جمعه از ما می خواست».

رسول خدا ﷺ فرمودند: «ایمان شناخت به قلب و اقرار به زبان و عمل به اندام است».

رسول خدا ﷺ فرمودند: «ایمان ندارد مگر آنکه ایمان به چهار چیز داشته باشد: شهادت دهد که خدایی غیر از الله نیست، او تنهاست و شریکی ندارد، و من رسول خدا

هستم که مرا به حق مبعوث کرده، و ایمان به قدر داشته باشد چه خیر یا شر آن. و ایمان
به مبعوث شدن پس از مرگ داشته باشد».⁽³⁾

امام کاظم و نشر معارف و احکام و آداب اسلام

اشاره

یکی از بهترین ابزار انتقال فرهنگ ها زبان است. خداوند هم در قرآن این امتیاز را در خلقت انسان مطرح نموده است: (حَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ)؛ «خدا انسان را آفرید؛ و به او بیان آموخت.» همه انبیا هم با زبانی برخاسته از ملت خودشان برانگیخته شده اند. قرآن می فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ) (سوره ابراهیم، آیه 4) «هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قوم خودش تا برای آنان معارف و احکام را - به راحتی - بیان کند.»

بنابراین ادیان الهی، مجموعه احکام و معارف بیان شده توسط انبیاء علیهم السلام هستند و عالی ترین میراث آنان سخنانشان است. در تاریخ درخشان اسلام نیز قرآن و دهها هزار روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه هدی علیهم السلام والاترین میراث الهی است. بخش عظیمی از این دائرة المعارف بزرگ روایات، یادگار امام موسی بن جعفر علیه السلام است که در زمینه های مختلف به صورت احادیث کوتاه و بلند به دست ما رسیده است. به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم:

دلیل حرمت شراب در قرآن

علی بن یقظین روایت می کند که روزی مهدی خلیفه عباسی از امام کاظم ع پرسید: «آیا شراب در قرآن حرام شده است؟» امام فرمود: «بله، شراب در قرآن حرام شده است. خداوند در قرآن فرموده: (إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ)؛ «پروردگار فواحش ظاهری و مخفی و گناه را حرام نموده است.» در این آیه منظور از فواحش ظاهری، زناى علنی است. (در دوران جاهلیت بدکاره ها پرچم مخصوص بر سر در خانه خود داشتند.)

و مراد از فواحش باطنی ازدواج پسران با نامادری خویش است. (در دوران جاهلیت، پسران پس از مرگ پدرانشان با نامادری خود ازدواج می کردند) و منظور از گناه، شراب است به دلیل آیه ی دیگری در قرآن که در آن شراب و قمار را گناه معرفی فرموده است: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ * قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ) «از تو درباره شراب و...؟ می پرسند. بگو در آنها گناهی بزرگ نهفته.»

مهدی عباسی به علی بن یقظین گفت: «به خدا قسم این فتوای هاشمی رسول خداست.» علی بن یقظین می گوید: «گفتم آری، الحمدلله که خدا علم به این موضوع را به شما خاندان عطا کرد.» مهدی با کنایه گفت: «راست گفתי ای شیعه»⁽⁴⁾.

جلوس امام هفتم در عید نوروز

منصور دوانیقی به امام موسی کاظم علیه السلام پیام داد که: «عید نوروز در خانه بنشینید تا برای عید دیدنی به دیدارتان بیایند؛ هدایایی را که می آورند نیز تحویل بگیرید.»

امام پاسخ داد: «من تمام روایات جدم، رسول خدا، را بررسی کردم و خبری از عید نوروز در آنها نیافتم. نوروز سنتی از فارس است که اسلام آن را محو نموده؛ و من به خدا پناه می برم که سنتی را که اسلام محوش کرده احیا نمایم.»

منصور گفت: «این یک حرکت سیاسی است برای جذب دل لشگریان فارس و غیر عرب ما. شما را به خدا سوگند می دهم که همان طور که گفتم، عمل کنید.»

امام نیز به اجبار منصور دوانیقی در خانه خود نشستند و پسران و بزرگان و امیران لشگر برای عرض تبریک آمدند و هر کدام در خور شأن خود هدیه هایی آوردند. خادمی در کنار امام مأمور بود آمار هدایا را ثبت کند.

آخرین نفر پیرمردی بود که وقتی وارد شد، گفت: «ای پسر رسول خدا! من مردی ضعیف و فقیرم. توان تهیه هدیه را نداشتم؛ در عوض سه بیت شعر آورده ام که جدم در مرثیه جدّ شما، حضرت امام حسین علیه السلام سروده است:

«تعجب می کنم از درخشش شمشیرهای صیقل خورده که بر فراز اندام غبار آلوده ات در حرکت بود. و از تیرهایی که پیکر نازنیت را در برابر دیدگان اهل بیت سوراخ سوراخ می کرد و آنها اشک ریزان، جدّشان رسول خدا را صدا می زدند. با این همه، آن شمشیرها و تیرها نتوانست حتی اندکی از جلالت و بزرگی جسمت را بکاهد، چه رسد به روح بلندت را!»

امام فرمود: «هدیه تو را پذیرفتم. بنشین. خدا به تو خیر و برکت دهد.»

سپس به خادمش فرمود: «برو پیش منصور و بگو با این هدایا می خواهی چه کنی؟»

خادم رفت و از قول منصور چنین پیام آورد که «تمام آنها هدیه من است به شما. هر کاری که می خواهید بکنید.» امام نیز به آن پیرمرد فرمود: «تمامی اینها هدیه من است به تو.»⁽⁵⁾

نمونه ای از احادیث اخلاقی امام کاظم

- احادیث اخلاقی امام کاظم علیه السلام فراوان است، که به چند مورد اشاره می شود:
- همسایه خوب کسی نیست که فقط همسایه اش را نیازارد بلکه کسی است که آزار همسایه اش را تحمل کند.
 - با برادرت به یک باره بزرگی و هیبت خود را کنار مگذار و اندکی از هیبت خود را نگهدار، چرا که از بین رفتن همه مهابتت، حیا را نابود خواهد کرد.
 - عاقل دروغ نمی گوید، اگر چه برخلاف میلش باشد.
 - خداوند فرد بخشنده ی خوش اخلاق را حمایت می کند.
 - روزی امام هفتم علیه السلام دو نفر را دید که به هم ناسزا می گویند. فرمود: «آن کس که شروع کرده ظالم تر است و گناه خودش و طرف مقابلش بر اوست.»
 - از شوخی بپرهیز که نور ایمانت را می برد و مردانگی ات سبک می نماید.
 - از ملالت و کسالت بپرهیز که تو را از آخرت محروم می سازد. (6)

نمونه ای از احادیث تربیتی امام کاظم علیه السلام

از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام احادیث فراوانی روایت شده است، به گوشه هائی از آن توجه کنید:

- کفاره کارمندی و خدمت به سلطان ظالم، نیکی و احسان به برادران ایمانی است.
- در موقعیتی که ظلم و ستم بر حق و عدل غلبه دارد و حکومت عادلانه الهی جاری نیست، نباید به حکومت شخص دیگری خوش گمان باشید؛ مگر آنکه به نیکی و عدالت او ایمان داشته باشید.
- یاری ضعیفان از بهترین صدقات است.
- هر کس در پی ریاست باشد به مهلکه می افتد، و هر کس خودبینی در دلش راه یابد، هلاک می گردد.
- عقل هیچ کس کامل نمی شود مگر با داشتن این صفات: کفر و شر از او دور باشد، خیر و رشد از او تراوش نماید، اضافه ی اموالش را ببخشد، زیادی کلامش را برای خودش نگه دارد، بهره اش از دنیا تنها قوت اندکی باشد، در طول زندگی از علم سیر نشود، ذلت همراه خدا برایش بهتر از عزت با غیر خدا باشد، تواضع را بهتر از بزرگی بینی، کار خوب و کم دیگران را زیاد بیند و کار زیاد و خوب خود را اندک بشمرد، خود را بدترین فرد، و دیگران را بهتر از خود بداند.
- از احادیث بلند امام کاظم علیه السلام حدیثی است که هشام بن حکم روایت کرده است که بیش از صد سطر، و حاوی نکات معرفتی، تربیتی فراوان است. محور اساسی آن ارزش عقل است که به بخشی از این روایت مفصل اشاره می شود:
«ای هشام! خداوند بر مردم دو حجت قرار داده است:
حجتی ظاهری و حجتی باطنی.

حجت ظاهری همان پیامبران و رسولان و امامان هستند و حجت باطنی عقل است. هر کس سه چیز را بر سه چیز مسلط کند، گویی به نابودی عقلش کمر بسته است:

کسی که با آرزوی بلند، نور اندیشه اش را تاریک سازد، شکوفه های حکمتش را با سخنان اضافی و بی مورد از بین ببرد و با شهوات نفسانی نور عبرت خود را خاموش نماید. چنین کسی گویی از هوای نفس خود برای نابودی عقلش کمک گرفته، و هر کس عقلش را نابود سازد دین و دنیایش را از دست داده است.

نشانه عقل، صبر بر تنهایی است. پس هر کس عقل الهی داشته باشد، از اهل دنیا و مشتاقان به آن دوری می‌گزیند و به آنچه نزد خداوند است علاقمند می‌شود. خداوند نیز همراه تنهایی او و غنای فقر او و عزت بخش او خواهد بود.⁽⁷⁾

پاورقی

1. البته منظور این نیست که اگر خانم‌ها نظر خوب و درستی دادند مخالفت کنید. بلکه به دلیل علاقه به همسر از وظایف الهی کوتاهی نکنید و قدرت نه گفتن به زن و همسر را داشته باشید.
2. از این حدیث استفاده می‌شود که تفکر در ذات خدا جایز نیست و تنها باید در اوصاف و افعال خدا بحث نمود.
3. همه احادیث این کتاب مثل سند اول از امام کاظم (علیه السلام) تا رسول خدا یا امیرالمؤمنین (علیه السلام) سند متصل دارند، و این سند طلایی (سلسله الذهب) در همه آنها تکرار شده است، و ما فقط به ترجمه متن احادیث اکتفا کردیم.
4. بحار الانوار، ج 48، ص 149، ح 24 از کافی.
5. بحار الانوار ج 48، ص 108، از مناقب.
6. تحف العقول.
7. اصول کافی - کتاب العقل باب 1 ح 12.
ری مانند آزاد کردن بنده دارد».

فهرست مطالب

3.....	مقدمه
4.....	شخصیت اخلاقی امام
5.....	برخورد حاکمان سیاسی معاصر با امام
7.....	زندانی کردن امام و چگونگی شهادت
9.....	سخنان امام کاظم در زندان
10.....	احادیث
16.....	امام کاظم و نشر معارف و احکام و آداب اسلام
17.....	دلیل حرمت شراب در قرآن
18.....	جلوس امام هفتم در عید نوروز
20.....	نمونه ای از احادیث اخلاقی امام کاظم
21.....	نمونه ای از احادیث تربیتی امام کاظم علیه السلام
23.....	پاورقی